

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله دیباجی اصفهانى (مدظله العالی) (درس های ۳۸۶ - ۳۹۰)

درس سیصد و هشتاد و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

قطع موضوعی و قطع طریقی

کلام در این بود که آیا اماره می تواند جایگزین قطع بشود یا نه؟
گفتیم اماره نسبت به قطع طریقی می تواند جایگزین شود اگر مولی بفرماید الخمر حرام
- مکلف اگر قطع پیدا کند به حکم مولی باید از خمر اجتناب کند و همچنین اگر خبر واحد
ثقه نیز قائم شود بر حرمت و نجاست خمر باید مکلف از خمر احتراز کند
اما نسبت به قطع موضوعی وصفی - اماره نمی تواند جایگزین آن بشود مانند قطع شاهد
در امری که شهادت می دهد.^۱
و مانند قطع در نمازهای دو رکعتی (مانند نماز صبح و نماز جمعه و نماز مسافر و نسبت

۱. عن النَّبِيِّ ﷺ سُئِلَ عَنِ الشَّهَادَةِ فَقَالَ تَرَى الشَّمْسَ عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ أَوْ دَعِ
مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ
بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّاكَ (الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۵۰، ب
۲۰ من ابواب الشهادات).



به رکعت اول و دوم نمازهای چهار رکعتی) که مصلی باید قطع داشته باشد^۱ و مانند «إن قطعت بالكسوف فصلّ صلاة الآيات».

پس اگر به کسوف یا خسوف پیدا کرد باید نماز آیات بخواند گرچه در واقع و نفس الامر خسوف یا کسوفی نبوده باشد.

و ممکن است قطع موضوعی وصفی جزء الموضوع باشد مثل اینکه مولی بگوید «ان دخل الوقت و قطعت بدخول الوقت فصلّ» در صورتی که قطع موافق با واقع باشد صلاة صحیح است اما اگر قطع پیدا کرد ولکن وقت داخل نشده باشد صلاة او باطل است

اما قطع موضوعی طریقی

تارة جزء الموضوع است مثل همین مثال فوق الذکر اگر جهت کشف قطع را ملاحظه کنیم نه جهت وصفیت آن را و تارة تمام الموضوع - این صورت، ممکن نیست زیرا مستلزم جمع بین ضدین می شود - معنی تمام الموضوع بودن قطع آن است که واقع، دخیل در حکم نیست، حکم مترتب بر قطع می شود گرچه مخالف با واقع باشد. و معنی طریقی بودن قطع آن است که واقع (که ذوالطریق است) دخیل در حکم می باشد. پس قطع موضوعی طریقی به نحو تمام الموضوع مانند جمع بین متناقضین است که محال می باشد

پس حق آن است که بگوییم قطع موضوعی سه قسم است

قطع موضوعی وصفی - تمام الموضوع

قطع موضوعی وصفی - جزء الموضوع

قطع موضوعی طریقی - جزء الموضوع

در آنجایی که قطع موضوعی - وصفی باشد - اماره نمی تواند جایگزین قطع بشود زیرا قطع

۱. عن ابی جعفر علیه السلام فَمَنْ شَاكَ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَ يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ

و عن ابی عبدالله علیه السلام ليس في الركعتين الاولتين من كل صلاة سهو (الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۹ ب ۱ من ابواب الخلل الواقع في الصلاة و ص ۳۰۴، ب ۲)

صفتی است از صفات شخص مانند شجاعت و جود و سخاوت. و ادله حجیت اماره نمی‌توانند، اماره را صفتی از صفات مکلف قرار دهند. و در آنجایی که قطع موضوعی طریقی باشد صاحب کفایه فرمود اماره نمی‌تواند جایگزین بشود زیرا مستلزم جمع بین لحاظین می‌شود

صاحب کفایه می‌فرماید: در این صورت مستلزم لحاظ آلیت و استقلالیت می‌شود در آنجایی که اماره نازل منزله قطع طریقی می‌شود نظر به قطع و اماره باید آلی باشد زیرا اثر بر واقع منکشف و بر مؤدی اماره مترتب می‌شود نه بر خود قطع و بر اماره. و در آنجایی که اماره نازل منزله قطع موضوعی می‌شود نظر، باید به قطع - استقلاللی باشد زیرا اثر مترتب است بر خود قطع نه بر واقع.

و این جمع بین لحاظین می‌شود که ممتنع است با توجه به اینکه جامعی در کار نیست و چون حجیت امارات از جهت طریقی و کاشفیت است نمی‌توانند جایگزین قطع موضوعی شوند مطلقاً

و فیه نظر: اشکال به کلام محقق خراسانی آن است که اگر اماره را نازل منزله قطع قرار دادیم و گفتیم «الامارة قطع» مثلاً - تمام خواص و آثار قطع بر اماره مترتب می‌شود و دو لحاظ لازم نیست بلکه به یک لحاظ مقصود ما محقق می‌شود چنانکه قطع - کاشفیت از واقع دارد اماره نیز کاشف است و چنانکه قطع گاهی موضوع واقع می‌شود اماره نیز موضوع واقع می‌شود در «الخمیر حرام و نجس» - اگر قطع پیدا کرد اجتناب از خمر لازم است - همچنین است اگر خبر ثقه قائم شد و در «اذا قطعت بدخول الوقت» که قطع موضوعی طریقی است اگر قطع پیدا کرد و در واقع وقت داخل شده بود نمازش صحیح است همچنین اگر بینه قائم شد بر دخول وقت.

اما آیا اصول عملیه می‌توانند جایگزین قطع بشوند؟

جواب: اصول دو قسم می‌باشند محرز و غیر محرز

اما اصول محرز آن اصولی است که ناظر به واقع باشند مانند استصحاب و مانند قاعده فراغ و تجاوز (بنابر آن که اماره نباشند) این اصول محرز می‌توانند جایگزین قطع طریقی (یا

قطع موضوعی طریقی) بشوند.

مثلاً درباره روزه، خداوند منان فرمود «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». ^۱ حال اگر قطع دارد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده می‌تواند غذا بخورد - همچنین استصحاب عدم دخول فجر می‌تواند جاری بشود

ان قلت: در موضوع استصحاب، شک اخذ شده است چگونه آن را علم فرض کنیم؟
قلت: مراد شک وجدانی است که با علم تعبدی قابل جمع هستند و الا این اشکال در سایر موارد تنزیل نیز جاری است مثلاً در قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ «الفقاع خمر استصغره الناس و الطواف بالبيت صلاة»

جواب: فقاع طبیعی وجدانی است اما خمر تعبدی مانند طواف که طبیعتاً و وجداناً طواف است اما تعبداً صلاة می‌باشد

اما اصول غیر محرز (که ناظر به واقع نیستند بلکه وظایفی است که برای شاک جعل شده‌اند) مانند احتیاط شرعی که منشاء آن روایات است و احتیاط عقلی که منشاء آن دفع ضرر محتمل است (کما فی موارد العلم الاجمالی و الشبهة الحكمية قبل الفحص) و احتیاط عقلی (که منشاء آن قبح عقاب بلا بیان است) و برائت شرعی (که منشاء آن حدیث رفع می‌باشد) این اصول غیر محرز نمی‌توانند جایگزین قطع طریقی بشوند.

۱. بقره/۱۸۷.

درس سیصد و هشتاد و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در این بود که امارات می‌توانند جایگزین قطع طریقی بشوند اما نمی‌توانند جایگزین قطع موضوعی وصفی بشوند
 اما نسبت به قطع موضوعی طریقی (کشفی) مختلف فیه است و صاحب کفایه فرمود نمی‌تواند، زیرا مستلزم دو لحاظ آلیت و استقلالیت می‌شود که ممتنع است و ما گفتیم اگر شارع مقدس بفرماید الامارة بمنزلة القطع یا بفرماید الامارة قطع، یک لحاظ بیشتر نیست یعنی آنچه برای قطع ثابت است برای اماره نیز ثابت است قطع کاشف از واقع است اماره نیز کاشف است قطع گاهی موضوع واقع می‌شود اماره نیز گاهی موضوع واقع می‌شود.

الطواف بالبيت صلاة

مانند حدیث الطواف بالبيت صلاة یعنی آنچه برای صلاة شرط است مانند طهارت حدیثه و خبثیه - برای طواف نیز شرط است و همچنین حدیث الفقاع خمر استصغره الناس یعنی چنانکه از خمر باید اجتناب کرد از فقاع (آبجو) (شعیر مخمر - شرابی که از جو تهیه می‌شود) نیز باید اجتناب نمود.
 طواف طبیعاً و وجداناً طواف است اما تعبداً صلاة است فقاع طبیعاً و وجداناً فقاع (شراب آبجو است) اما تعبداً خمر است.

اصول محرزه

اما اصول عملیه آیا می‌توانند جایگزین قطع بشوند؟
 اصول محرزه (که ناظر به واقع هستند مانند استصحاب و قاعده فراغ و تجاوز بنا بر آن که از اصول باشند نه از امارات) می‌توانند قائم مقام مانند استصحاب لیل در موارد شک در طلوع فجر و استصحاب یوم در هنگام افطار و شک در مغرب که جانشین قطع می‌باشد
 اما اصول غیر محرزه (مانند احتیاط و برائت و اشتغال که ناظر به واقع نیستند) نمی‌توانند قائم مقام قطع بشوند



دور محال

بحث دیگری که محقق خراسانی صاحب کفایه مطرح می کند آن است که قطع نمی تواند موضوع حکم خود باشد نمی توان گفت «اذا علمت بحرمة الخمر فالخمر حرام» - زیرا علم به حرمت خمر متوقف است بر حرمت خمر - حال اگر حرمت خمر متوقف بر علم باشد مستلزم دور است

و کذلک قطع نمی تواند موضوع حکم مماثل خود شود نمی توان گفت «اذا علمت بحرمة الخمر فالخمر حرام بمثل تلك الحرمة» زیرا اجتماع مثلث لازم می آید و کذلک قطع نمی تواند موضوع ضد حکم خود قرار بگیرد نمی توان گفت «اذا علمت بحرمة الخمر فالخمر لک حلال» زیرا اجتماع ضدین لازم می آید.

حجیت ظن ذاتی نیست

اما ظن، مانند قطع نیست، می تواند موضوع برای حکم مماثل یا موضوع برای ضد حکم خود قرار بگیرد.

توضیح: ظن مانند قطع نیست که حجیت ذاتی داشته باشد احتیاج به دلیل دارد، ظن خاص باشد یا ظن مطلق اگر مقدمات انسداد تمام باشد مطلق ظن حجت است و اگر آن مقدمات ناتمام باشد ظن حجت نمی باشد مگر دلیل اقامه شود بر ظن خاص مانند حجیت خبر واحد ثقة - و حجیت ظواهر، و... شهرة فتوائیه و اجماع منقول و...

مشهور از علماء اصول مقدمات انسداد را ناتمام می دانند و می فرمایند اگر باب علم بر روی ما مسدود است اما باب علمی مسدود نیست و ما می توانیم غالب احکام را از ظواهر آیات و روایات معتبره و اجماع محصل و منقول و شهرت فتوائیه که دلیل اعتبار دارند، بدست بیاوریم

ظن می تواند موضوع برای حکم مماثل باشد

در هر صورت، ظن گرچه نمی تواند موضوع حکم خود قرار بگیرد (چون مستلزم دور است) ولیکن می تواند موضوع حکم مماثل خود با موضوع ضد حکم خود قرار بگیرد می توان گفت «اذا ظننت بحرمة الخمر فالخمر حرام بحرمة مماثله - اذا ظننت بحرمة الخمر فالخمر مباح» اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین لازم نمی آید زیرا ظن کشف تام ندارد، و جعل حکم مماثل آن

یا ضد آن مانعی ندارد.

اما قطع، کشف تام دارد و صد در صد واقع را نشان می دهد لذا جعل حکم مماثل برای آن مستلزم اجتماع مثلین و جعل حکم مضاد آن مستلزم اجتماع ضدین می شود

مقدمات انسداد

دلیل انسداد مبتنی بر پنج مقدمه است که اگر این مقدمات تمام باشد مطلق، ظن حجت است.

الاولی: انا نعلم اجمالا بوجود احکام کثیره فی الشرع

الثانیه انه قد انسد علينا باب العلم و العلمی بکثیر منها

الثالثه انه لا يجوز لنا اهمالها

الرابعه انه لا يجب (او لا يجوز) الاحتیاط الکلی فی اطرافها بمعنی فعل جمیع مظنونات الوجوب و مشکوکاته و موهوماته من افعال المکلفین، و ترک جمیع مظنونات الحرمة و المشکوکات و الموهومات منها فانه مستلزم للعسر و الحرج او لاختلال النظام ...

الخامسه ان ترجیح المرجوح علی الراجح قبیح (ای ترجیح المشکوکات و الموهومات علی المظنونات قبیح) فبالنتیجه یدور الامر بین ان نعمل بالمظنونات و نترک غیرها و بین عکسه و لا اشکال فی ترجیح المظنونات علی المشکوکات الموهومات).

باب علمی مفتوح است

و بعد تمامیه هذه المقدمات نستفید ان مطلق الظن حجة و اختلف القائلون بالانسداد بان الظن حجة عقلاً کحجة القطع (و یقال ان الظن الانسدادی حجة علی الحكومة) او حجة شرعاً ای ان الشارع جعله حجة و امرنا باتباعه کخبر العدل و الثقة (و یقال ان الظن الانسدادی حجة علی الكشف)

و من العلماء من یدعی افتتاح باب العلمی الی غالب الاحکام و المقصود من (باب العلمی) ظواهر الآیات و خبر الثقة و الاجماع المحصل و المنقول و الشهرة الفتوائیه و حکم العقل و تلك الطرق مقطوع الاعتبار و یطلق علیها العلمی للعلم باعتبارها و کون دلیل اعتبارها قطعياً فهو یدعی افتتاح باب العلمی دون العلم و لیس هذا المعنی افتتاحاً حکمياً و القائل به مشهور شهرة عظیمه^۱

۱ . اصطلاحات الاصول، ص ۸۶.



درس سیصد و هشتاد و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

نتیجه بحث گذشته این شد که اگر مقدمات انسداد باب علم تمام باشد مطلق ظن حجت است و لکن مقدمه دوم از مقدمات پنج‌گانه انسداد، علی المشهور ناتمام است مقدمه دوم آن بود که باب علم و علمی منسّد است. مقصود از علم، علم وجدانی است و مقصود از علمی - علم تعبدی است یعنی آن ظنونی که دلیل قطعی بر حجیت آنها قائم شده باشد مانند خبر ثقه و ظواهر آیات شریفه این مقدمه ناتمام است زیرا باب علمی بروی ما منسد نیست بلکه مفتوح است، و ما اکثر احکام الهی را از ظواهر آیات شریفه و از خبر واحد ثقه و اجماع و شهرت فتوایی و اجماع که دلیل قطعی بر حجیت آنها قائم شده بدست می‌آوریم بنابراین مقدمات انسداد ناتمام است و مطلق ظن حجت نیست

حجیت ظن علی الکشف یا علی الحکومة

و قابل ذکر است که اگر مقدمات انسداد تمام باشد مطلق ظن حجت می‌شود اما آیا حجیت مطلق ظن علی الکشف است یا علی الحکومة اختلاف است مقصود از کشف یعنی از مقدمات - کشف می‌کنیم که شارع مقدس مطلق ظن را حجت قرار داده مانند حجیت خبر ثقه و مقصود از حکومت آن است که عقل حاکم است به حجیت مطلق ظن مانند حجیت قطع و منشأ این اختلاف - مقدمه چهارم است که آیا احتیاط موجب عسر و حرج می‌شود که در شرع منتفی است یا احتیاط موجب اختلال نظام می‌شود که عقلاً نیز ممنوع است.

حجیت ظن ذاتی نیست

سوال: بحث در این است که آیا ظن در جمیع احکام مانند قطع می‌باشد؟
جواب: مانند قطع نیست زیرا حجیت قطع ذاتی است و لکن حجیت ظن ذاتی نیست بلکه جعلی است و احتیاج به دلیل دارد و چون ظن، کاشفیت ناقصه دارد از واقع نه کاشفیت تامه می‌تواند موضوع حکم مماثل یا حکم مخالف خود قرار گیرد گرچه نمی‌تواند موضوع حکم

خود قرار گیرد.

اما موضوع حکم خود مانند (اذا ظننت بوجوب صلاة الجمعة فيجب عليك صلاة الجمعة) این مستلزم دور است زیرا ظن بوجوب صلاة الجمعة از وجوب صلاة جمعه متأخر است تا وجوب نباشد ظن بوجوب محقق نمی‌شود پس ظن به وجوب، متوقف است بر وجوب حال اگر وجوب صلاة جمعه نیز متوقف باشد بر ظن بوجوب دور است و محال خواهد بود.

ظن می‌تواند موضوع حکم مماثل یا مخالف قرار گیرد

اما موضوع حکم مماثل مانند «اذا ظننت بوجوب صلاة الجمعة فتجب عليك بوجوب آخر مثله»

اما موضوع حکم مخالف مانند «اذا ظننت بوجوب صلاة الجمعة فلا تجب عليك» در این دو مثال (ظن موضوع حکم مماثل و موضوع حکم مخالف قرار گرفته) و مانعی ندارد اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین لازم نمی‌آید زیرا در ظن، احتمال خلاف باقی است و جهل به طور کلی برطرف نشده است مرتبه حکم ظاهری محفوظ است و مظنون، فعلی غیر منجز است و حکم مماثل یا مخالف، فعلی منجز می‌باشد و قابل جمع می‌باشند مانند جمع بین حکم ظاهری و واقعی.

محذور خطابی و ملاکی در امارات

در تعبد به امارات غیر عملیه این اشکال وجود دارد که مستلزم محذور خطابی یا محذور ملاکی می‌شود مراد از محذور خطابی، اجتماع مثلین است و مراد از محذور ملاکی، اجتماع مصلحت و مفسده است مثلاً اگر روایتی وارد شد که دلالت داشت بر وجوب صلاة جمعه اگر مؤدای این اماره مماثل با حکم واقعی باشد، موجب اجتماع مثلین شده که صحیح نیست و اگر مؤدای این اماره مخالف با حکم واقعی باشد موجب اراده و کراهت (یا به تعبیر دیگر موجب جمع بین مصلحت و مفسده) شده که این هم صحیح نیست.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی

۱. مرحوم شیخ انصاری در جواب این اشکال فرموده حکم واقعی انشائی است و مؤدای

اماره حکم فعلی است

۲. مرحوم سید محمد اصفهانی رحمته الله علیه (که ظاهراً استاد مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه بوده است) فرموده موضوع حکم واقعی نفس ذات است مجرد از تعلق علم یا جهل و موضوع حکم ظاهری - شیء مشکوک است بوصف انه مشکوک پس حکم ظاهری دو مرتبه از حکم واقعی متأخر است زیرا حکم ظاهری متأخر است از شک و شک متأخر است از حکم واقعی و اجتماع دو حکم با اختلاف مرتبه مانعی ندارد.

صاحب کفایه رحمته الله علیه می فرماید: معنی حجیت اماره، جعل مؤدی نیست، جعل حکم تکلیفی نیست تا مستلزم اجتماع مثلین یا ضدین بشود بلکه معنی حجیت، تنجیز واقع عند الاصابة است و تعذیر مکلف عند المخالفه و الخطاء است مؤدای اماره حکم طریقی است و ظنا کاشف از واقع است و اجتماع حکم طریقی با حکم حقیقی مانعی ندارد.

حکم طریقی نمونه‌ای از حکم حقیقی است حجیت اماره - محصول جعل مؤدی نیست تا مستلزم تصویب شود. تصویب (خالی بودن واقع از حکم الهی) باطل است بلکه منجزیت و معذرت است و می توان گفت در مقام جمع بین حکم واقعی و ظاهری بگوییم حکم واقعی فعلی تعلیقی است معلق است بر فعلیت اماره اما حکم ظاهری مدلول اماره، فعلی تنجیزی حتمی است و چون اختلاف رتبه دارند قابل جمع هستند.

در مانحن فیه نیز مانند حکم ظاهری و واقعی که قابل جمع هستند با اختلاف رتبه ظن نیز می تواند موضوع حکم مماثل با حکم مخالف قرار بگیرد با اختلاف رتبه مانند «اذا ظننت بوجوب صلاة الجمعة فيجب بوجوب آخر مثله» احتمال خلاف در ظن وجود دارد زیرا کاشفیت آن، ناقصه است ظن به وجوب صلاة جمعه - یا یجب بوجوب آخر قابل جمع است زیرا ممکن است ظن بوجوب هشتاد در صد باشد ولیکن یجب بوجوب آخر صد در صد اجتماع مثلین نیست چون اختلاف رتبه دارند.

درس سیصد و هشتاد و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث گذشته در اقسام قطع گفتیم قطع موضوعی چهار قسم است قطع موضوعی کشفی (طریقی) و قطع موضوعی وصفی - و هر کدام یا جزء موضوع حکم هستند یا تمام الموضوع و برای قطع موضوعی وصفی به شهادت شاهد و به نماز دو رکعتی مثال زدیم و در باب شهادت شاهد گفتیم روایت نبوی داریم که **أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُنِلَ عَنِ الشَّهَادَةِ فَقَالَ تَرَى الشَّمْسَ عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ أَوْ دَعِ**^۱

و در باب نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی در صحیح زراره آمده بود که امام علیه السلام فرموده **فَمَنْ**

شَكَ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ^۲

محقق نائینی رحمته الله می فرماید: در فقه ما موردی را پیدا نکردیم که علم (و یقین) بر وجه وصفیت اخذ شده باشد و مثال هایی که مرحوم شیخ انصاری برای قطع موضوعی وصفی آورده - هیچ کدام از این قبیل نیست مثلاً در باب شهادت - شاهد باید یقین داشته باشد به مورد شهادت - لکن این یقین قطع موضوعی کشفی است نه وصفی - به دلیل اینکه در روایت حفص بن غیاث امام علیه السلام قاعده ید را مطرح نموده و فرموده شما می توانید بمجرد آنکه شخص ذوالید است و بر چیزی مسلط است (اگر دلیلی برخلاف نباشد) به ملکیت آن شهادت بدهید.

این روایت را مرحوم کلینی نقل می کند از: «**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ (الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى) عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدَيِ رَجُلٍ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لغيره فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ - أَيْحِلُّ الشَّرَاءُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَلَعَلَّهُ لغيره فَمِنْ أَيْنَ جَارَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مُلْكَاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَشْتَبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مُلْكُهُ مِنْ قَبْلِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَمْ يَجْزِ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»^۳**

۱. الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۵۰، ب ۲۰ من الشهادات.

۲. الوسائل، ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۹۴ ب ۲ من ابواب خلل.

۳. الوسائل، ج ۲۷، ص ۲۹۲، ب ۲۵ من ابواب كيفية الحكم.

این روایت را مرحوم صدوق از سلیمان بن داود و مرحوم شیخ از علی بن ابراهیم نقل می‌کند

رجال الحدیث

علی بن ابراهیم - صاحب تفسیر نجاشی در رجال خود می‌گوید: هو ثقة فی الحدیث و له کتاب التفسیر و...^۱ پدرش ابراهیم بن هاشم

علامه در کتاب خلاصه می‌گوید: الارجح قبول روایت و در اسناد کامل الزیارات وارد شده و ابن قولویه به وثاقت جمیع روایتی که در اسناد کتابش قرار دارند شهادت داده.^۲

علی بن محمد بن شیره القاسانی (الکاشانی) قال النجاشی هو کان فقیها مکثرا من الحدیث فاضلا

ان القاسم بن یحیی ثقة لشهادة ابن قولویه لما عرفت بوثاقته.^۳ و لا یعارضها تضعیف ابن الغضائری لما عرفت من عدم ثبوت الکتاب الیه سلیمان بن داود المنقری - قال النجاشی هو ثقة.^۴

حفص بن غیاث - قال الشیخ هو من اصحاب الامام الباقر علیه السلام و هو عامی - انه ثقة و عملت الطائفة بروایاته المتوفی سنه ۱۹۴^۵

و بر فرض ضعف روایت - ضعف آن منجبر است به شهرت عظیمه

تقریب استدلال

امام علیه السلام شهادت را برای شاهد تجویز نموده مستند به قاعده ید - پس می‌توان اثبات ملکیت نمود برای ذوالید - به دلیل آنکه خریدن آن چیز را ذوالید تجویز نمود. بالنتیجه قطع موضوعی کشفی است نه قطع موضوعی وصفی زیرا امام علیه السلام ید را که از امارات است جایگزین قطع قرار داده است و شکی نیست که در سیره عقلانیه ید اماره ملکیت است و عقلا آثار ملکیت را بر آن چیز مترتب می‌کنند نه تعبداً بلکه از جهت کشف ید و تسلط بر آن چیز از ملکیت (مادامی که دلیلی برخلاف آن نباشد) ید - مفید ظن نوعی است بر ملکیت و بر فرض ضعف روایت به خاطر بعضی روایان آن که توثیق ندارند یا عامی هستند شهرت عملیه - جابر ضعف آن خواهد بود

۱. فضائل الامام امیر المؤمنین علیه السلام معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۲. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۶۵.

۴. معجم الرجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۵۸.

۵. معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۴۹.

فقهاء بر طبق آن روایت فتوا داده‌اند و به مضمون آن عمل کرده‌اند و شهرت عملیه جابر ضعف روایت است

۱. شهرت روایی آن است که روایت قبل از جوامع اربع (تهذیب، استبصار، کافی و من لا یحضره الفقیه) در بین ارباب حدیث مشهور بوده این شهرت در باب تعارض حجت است
۲. شهرت عملیه عبارت است از فتوای عده‌ای که مدرک آن معلوم باشد
۳. شهرت فتواییه - عبارت است از فتوای جماعتی که مدرک آنها معلوم نباشد این شهرت حجت نیست

البته شهید اول و صاحب معالم و محقق خراسانی آن را مانند خبر واحد حجت می‌دانند.

قاعدة اليد

قد روی عن الامام الصادق عليه السلام في حديث فذكر أن أمير المؤمنين عليه السلام قال لأبي بكر - أ تحكّم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين؟ قال لا قال عليه السلام فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادعيت أنا فيه من تسأل البيّنة؟ قال إياك كنت أسأل البيّنة على ما تدعيه على المسلمين قال عليه السلام فإذا كان في يدي شيء فادع على فيه المسلمون تسألني البيّنة على ما في يدي وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله وبعده ولم تسأل المؤمنين البيّنة على ما ادعوا عليّ كما سألتني البيّنة على ما ادعيت عليهم إلى أن قال وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله البيّنة على من ادعى واليمين على من أنكر.^۱

قال الامام عليه السلام بلى كانت في أيدينا فذكر من كل ما أظلمت السماء فشحّت عليها نفوس قوم و سحّت عنها نفوس قوم آخرين و نعم الحكم الله.^۲

هنگامی که خیبر فتح شد - اهل فدک (قریه‌ای در حوالی مدینه) آن را به حضرت رسول صلى الله عليه وآله تسلیم کردند آیه شریفه (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ)^۳ نازل شد و آن حضرت فدک را به فاطمه زهرا عليها السلام بخشید.

۱. علل الشرایع مرحوم صدوق، ص ۱۹۰؛ الاحتجاج، ص ۹۲؛ الوسائل ج ۱۸، ص ۲۱۵ ب ۲۵ من ابواب کیفیتة الحكم.

۲. نهج البلاغه، کتاب ۴۵ ترجمه فیض الاسلام، ص ۹۶۷.

۳. سوره ۱۷ آیه ۲۶.

درس سیصد و نودم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای قطع موضوعی وصفی به نمازهای دو رکعتی مثال زدیم که مصلی باید نسبت به رکعات قطع داشته باشد چنانکه در صحیح زراره آمده است از امام باقر علیه السلام (فَمَنْ شَكَّ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَمَنْ شَكَّ فِي الْآخِرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ).^۱

و مرحوم کلینی در کافی باسناده عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَلَا يَذْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يَسْتَقْبَلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ قَدْ أَتَمَّ وَفِي الْجُمُعَةِ وَفِي الْمَغْرِبِ وَفِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ.^۲

قطع موضوعی کشفی در نمازها

محقق نائینی فرموده این یقین در این گونه روایات همان قطع موضوعی کشفی (طریقی) است نه موضوعی وصفی به دلیل آنکه در برخی از روایات (حتی یثبتهما) وارد شده است.

مرحوم شیخ در تهذیب باسناده عن فضاله نقل می کند عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ هَازُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا سَهَوْتَ فِي الْأُولَتَيْنِ فَأَعِدَّهُمَا حَتَّى تُتَبَّهَمَا.^۳

ای تحرزهما - استفاده می شود که ملاک، آن دو رکعت است نه قطع به آن دو رکعت و این جمله به معنی احراز است یعنی اگر دو رکعت اولی شک نمودی نمازت را اعاده کن تا احراز کنی و به دست بیاوری آن دو رکعت را، پس ملاک آن دو رکعت است نه قطع به آن و قطع موضوعی در روایت اخذ شده تا مصلی احراز کند و قطع داشته باشد به آن دو رکعت

۱. الوسائل، ج ۸، ص ۱۸۸ ب ۱ من ابواب الخلل فی الصلاة.

۲. الوسائل، ج ۸، ص ۱۹۳ ب ۲ من ابواب الخلل فی الصلاة.

۳. الوسائل، ج ۸، ص ۱۹۱ ب ۱ من ابواب الخلل فی الصلاة، ح ۱۵.

قطع موضوعی کشفی

از روایت ابی بصیر استفاده می‌شود که ملاک در صحت نمازهای دو رکعتی همان دو رکعت است نه قطع به آن دو رکعت زیرا امام علیه السلام فرموده اگر در آن دو رکعت شک کردی آن دو رکعت را اعاده کن تا احراز کنی و بدست بیاوری آن دو رکعت را به قرینه این روایت ابی بصیر استفاده می‌کنیم که جمله (اعاد حتی یحفظ و یكون علی یقین) و جمله (یستقبل حتی یتیقن انه قد اتم) در صحیحه محمد بن مسلم قطع موضوعی کشفی است و اگر لفظ یقین و لفظ یقین و لفظ یستیقن - در روایت آمده است جهت کشفی آن ملحوظ است نه جهت وصفی آن.

ظن در رکعات حجت است

بنابراین ظن در رکعات حجت است و لازم نیست مصلی یقین به رکعات داشته باشد ظن در رکعات به حکم یقین است در هرکدام از رکعات در نمازها

ظن در رکعات به منزله یقین است

مرحوم سید در عروة الوثقی در بخش شکوک صحیحه در نماز در مسئله ۵ می‌فرماید: المراد بالشک فی الركعات تساوی الطرفین لا ما یشمل الظن فانه فی الركعات بحکم الیقین سواء کان فی الركعتین الاولتین و الاخیرتین.^۱ شک از جهت لغت مقابل یقین است و معنای عامی دارد که ظن را نیز شامل می‌شود و لکن در بحث شکیات نماز مرحوم سید می‌فرماید: مراد از شک، معنی مقابل ظن است یعنی تساوی الاحتمالین زیرا ظن در رکعات به حکم یقین است چه در رکعت اول و دوم (و نمازهای دو رکعتی) و چه در رکعت سوم و چهارم (و نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی).

مرحوم کلینی به اسناد خود از ابی العباس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ثَلَاثًا صَلَّيْتَ أَوْ أَرْبَعًا وَ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الثَّلَاثِ فَأَبْنِ عَلَى الثَّلَاثِ وَ إِنِ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الْأَرْبَعِ فَسَلِّمْ وَ

۱. العروه، ج ۳، ص ۲۴۹ طبع جامعه مدرسین.

انصرفت وإن اعتدل وهمك فأنصرف وصل ركعتين وأنت جالس»^۱.

مراد از (رأی) ظن است امام علیه السلام می فرماید: اگر بین سه و چهار شک کردی و رأی و نظر تو بر سه رکعت بود بنا نماز را بر سه رکعت بگذار و اگر بر چهار بود بنای نماز را بر چهار بگذار و اگر شک داشتی نمازت را تمام کن و دو رکعت نشسته بخوان. استفاده می شود که ظن در رکعات، حجت است.

و به نقل مرحوم کلینی به اسنادش از صفوان از امام هفتم علیه السلام که فرمود: «إِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي كَمْ صَلَّيْتَ وَلَمْ يَفَعْ وَهْمُكَ عَلَى شَيْءٍ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ»^۲.

مراد از (وهم) همان (رأی) است که در صحیح ابی العباس بود و مفهوم شرط در این صحیح صفوان آن است که اگر ظن تو بر چیزی از رکعات تعلق گرفت، بنای نماز را بر همان رکعت بگذار و نمازت صحیح است.

اگر جمله شرطیه علت منحصره برای جزا باشد، شرط دارای مفهوم است مانند ان طلعت الشمس فالنهار موجود و در مثل ان جانک زید فاکرمه به دلیل تبادل، شرط علت منحصره جزاء است چون شرط مقید به چیزی نشده به مقتضای اطلاق احوالی شرط علت تامه منحصره برای جزاء است و مفهوم دارد.

و ضمناً می توانیم به اطلاق همین صحیح صفوان استدلال کنیم و بگوییم در رکعت اول و دوم نیز - ظن قائم مقام قطع است چنان که در رکعت سوم و چهارم به مقتضای صحیح ابی العباس قائم مقام قطع است

البته مرحوم ابن ادریس و صاحب الحدائق مخالف این مبنی هستند و می فرماید: در رکعت اول و دوم باید مصلی - به رکعات یقین داشته باشد چنان که بعضی فقهاء معاصر نیز چنین فتوی داده اند و شاید نظر آنان به صحیح زراره باشد که امام علیه السلام فرمود: «فَمَنْ شَكَّ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ»^۳ یقین را همان قطع موضوعی وصفی گرفته اند و لکن از کلمه (یقین) قطع موضوعی کشفی انساب دارد نه یقین وصفی چنان که دلیل استصحاب که امام علیه السلام

۱. الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱ ب ۷ من ابواب الخلل فی الصلاة.

۲. الوسائل، ج ۸، ص ۲۲۸ ب ۱۵ من ابواب الخلل فی الصلاة.

۳. الوسائل، ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۹۴ ب ۲ من ابواب خلل.

فرمود لا تنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر.^۱ مراد از یقین ناقض مطلق حجت است نه وصف یقین مثلاً اگر یقین به عدالت زید داشتیم و اکنون شک می‌کنیم آیا زید از عدالت خارج شده یا نه استصحاب می‌کنیم. حال اگر بینه (دو شاهد عادل) شهادت داد که زید از عدالت خارج شده (جمله انقضه بیقین آخر) شامل آن می‌شود.

« فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ - وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ ».^۲ اگر قرائت یطهرن باشد معلوم است که بعد الحيض باید غسل کرده باشد اما اگر یطهرن باشد بعد الحيض و قبل الاغتسال آیا آمیزش جایز است - استصحاب حرمت جاری است.

یقین در استصحاب

حال اگر روایتی معتبر وارد شد که آمیزش جایز است (انقضه بیقین آخر) شامل آن می‌شود پس مراد از یقین آخر حجت است نه یقین وصفی نتیجه این شد که فرمایش ابن ادریس و صاحب حدائق مخدوش شد و ظن در رکعات مطلقاً در نماز حجت است حتی در نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی

و اما ظن در افعال دلیلی نداریم که حجت باشد و همچنین ظن در شروط نماز مانند طهارت و قبله و وقت. بله نسبت به قبله و وقت روایت وارد شده که اجتهاد و کوشش کند تا قبله را به ظن خود پیدا کند و... .

ظن در افعال صلاة

العروه

و اما الظن المتعلقة بالافعال ففي كونه كالشك او كاليقين اشكال فاللازم مراعاة الاحتياط. ۱. مثلاً اگر قبل از دخول در تشهد - شك برای او حاصل شد که آیا سجده دوم را انجام دادم یا نه؟ باید سجده را انجام دهد زیرا شك در محل است و تجاوز نکرده، بله اگر وارد تشهد شد یا قیام کرد و شك حاصل شد قاعده تجاوز جاری است (قال عليه السلام اذا خرجت من شيء و دخلت في غيره فشكك ليس بشيء) حال اگر قبل از دخول در تشهد - ظن (گمان قوی) داشت به اتیان

۱. الوسائل، ج ۱، ص ۲۴۵ ب ۱ من نواقض الوضوء

۲. سورة بقره، آیه ۲۲۲.

سجده آیا این ظن (که ظن در افعال است) به منزله یقین است پس سجده دوم انجام شده و جایز نیست سجده دیگری انجام دهد و اگر این ظن به منزله یقین نباشد باید احکام شک را جاری کند.

۲. مسئله دیگر اگر ظن داشت به عدم اتیان سجده دوم و حال آنکه وارد تشهد یا قیام شده - اگر ظن مانند یقین باشد باید برگردد و انجام دهد و اگر به منزله یقین نباشد قاعده شک جاری است که از محل خود تجاوز کرده و نباید به آن اعتنا کند.

رخی از فقهاء به اولویت تمسک نموده‌اند و گفته‌اند اگر ظن در رکعات حجت باشد (که رکعت مرکب از اجزاء متعدده است) در افعال صلاة به طریق اولی حجت است.

و فیه: این وجه استحسان عقلی و اعتباری است و نمی‌تواند دلیل بشود به طوری که بتوانیم دست از اطلاعات ادله شکوک برداریم در رکعات - شارع مقدس مؤمن قرار داده و ظن را حجت کرده تا مصلی از تردید و خلل در نماز محفوظ بماند چون رکعات اهمیت بیشتری دارند تا افعال. بنابراین ظن در افعال صلاة حجت نیست و باید قواعد شک را بر آن مترتب نمود.

ظن در شروط صلاة

العروه: أما الظن المتعلق بالشروط و تحققها فلا يكون معتبراً إلا في القبلة و الوقت في الجملة، نعم لا يبعد اعتبار شهادة العدلين فيها، و كذا في الأفعال و الركعات و إن كانت الكليّة لا تخلو عن إشكال

نسبت به شروط (و مقدمات نماز) ظن کافی نیست و باید شروط، محرز بشوند برای نمازگزار مگر در قبله و در وقت نماز

مرحوم کلینی باسناده الی زراره نقل می‌کند که «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُجْزئُ التَّحَرِّيَ أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمَ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ»^۱

اجتهاد و کوشش کفایت می‌کند اگر قبله را نمی‌داند به هر طرف، ظن پیدا کرد نماز بخواند.

صدوق «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام

۱. الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۷ ب ۶ من ابواب القبلة.

إِنِّي مُؤَدِّنٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ غَيْمٌ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيْكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وَلَاءٌ فَقَدْ زَالَتْ
السَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ»^۱.

مقرر: سید احمد دیباجی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

تذکر: قابل توجه دوستان گرامی جزوات درسی استاد در سایت زیر موجود است:

[Http://www.Dibajiesfahani.ir](http://www.Dibajiesfahani.ir)

۱. الوسائل، ج ۴، ص ۱۷۰ ب ۱۴ من ابواب المواقیت.

حدیث هفته

اللهم إني أعوذ بك من مال يكون عليّ فتنّة

و من ولد يكون عليّ كلا

و من حليلة تقرب الشيب

و من جار سوء تراني عيناها و ترعاني أذناه

إن رأی خيرا دفنه و إن سمع شرا طار به.^۱

خداوندا پناه می‌برم به تو از مالی که برای من فتنه و سبب گرفتاری باشد
و از فرزندی که باعث زحمت و ناراحتی من باشد
و از همسری که پیری مرا زود برساند
و از همسایه بدی که با دو چشم مرا می‌پاید و با دو گوش، تمام حواسش به من است [کنایه از
اینکه مرا می‌پاید تا لغزشی از من ببیند و در جامعه آبروی مرا ببرد]
اگر بدی از من ببیند، طیران پیدا می‌کند و خوشحال می‌شود و اگر خوبی ببیند، کتمان می‌کند.

چو کم نور است چشمی بار عینک می‌کشد بینی

ز بینی باید آموزی ره همسایه داری را

^۱ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۷، ص ۸.